

## تشکیلات انزلی

محمد خوش ذوق

با شروع قیام مردمی سال ۵۷ در بندر انزلی تشکیلاتی با مفهوم جریان‌ی منسجم و فعال وجود نداشت. سمپات‌ها و افرادی که گرایش چپ داشتند، به طور منفرد و پراکنده در صفوف مردم علیه نظام وابسته و بیدادگر پهلوی فعالیت می‌کردند. بعضی از عناصر که آشنایی بیشتری با مسائل سیاسی و به خصوص فدائیان داشتند، از طریق آشنایانی در تهران و لاهیجان نشریات سیاسی را دریافت و در سطح شهر، مدارس، محلات کارگری پخش می‌کردند. بعد از چندی از سوی این تیپ فعالان چند نمایشگاه عکس و کتاب تشکیل گردید که با استقبال چشم‌گیری روبرو شد. روزهای راه‌پیمایی و تظاهرات مردمی نیز چپ‌ها بدون صف‌بندی گروهی شرکت می‌کردند. با اوج‌گیری مبارزات مردم، رفته رفته صف‌ها مشخص گردید و دیدگاه‌ها از یکدیگر تمیز داده می‌شدند. هواداران و سمپات‌های فدائیان نیز صف مستقل خود را تشکیل می‌دادند. اما هنوز از سازمان‌دهی منسجم و پرچم مشخص برخوردار نبودند تا این که اوایل سال ۵۸ تعدادی هوادار با تجربه به انزلی آمدند. این گروه چند نفری از سوی ستاد جدیدالتاسیس فدائیان در تهران به انزلی فرستاده شده بودند. لاقلاً با رفتار و کردار خود چنین نشان می‌دادند. آن‌ها به همراه دیگر فعالان اقدام به سازمان‌دهی هواداران و دانش‌آموزان و... کردند. به این ترتیب تشکیلات فدائیان در انزلی شکل گرفت. رفقای که از تهران آمده بودند، به حق از تجربه تشکیلاتی شایان توجهی برخوردار بودند. در مدت کوتاهی توانستند هواداران پراکنده را جمع و جور کنند. بعد از شکل‌گیری تشکیلات نظم و انضباط حاکم بر آن سبب شد، بعضی از عناصر اولیه کنار رفته و در حاشیه قرار بگیرند. در رابطه با وقایع انزلی در ۲۳ و ۲۴ مهر سال ۵۸ (کشتار صیادان انزلی) افرادی که شامه قوی‌ای داشتند به بهانه‌هایی خود را کنار کشیدند و زندگی عادی را دنبال کردند.

در مقطع انشعاب ۵۹ تشکیلات انزلی نیز دستخوش انشعاب شد. این تشکیلات به دو گروه تقسیم گردید. اقلیت و جناح چپ اکثریت. تعدادی از هواداران و پیشگام از ابتدای انشعاب از اقلیت حمایت کردند و از تشکیلات انزلی جدا شدند. این دسته از هواداران بعد از پنج الی شش ماهی که از انشعاب گذشته بود. ناگاه با یک هویت

عجیب یعنی تشکیلات مستقل اقلیت در سطح شهر ظاهر شدند. این‌ها در واقع در برابر اقلیت موضع گرفته و صف خود را جدا کردند. این گروه از هواداران بعدها پی به اشتباه خود پی بردند. اما این کار، هم‌زمان با هجوم وحشیانه رژیم به دست-آوردهای انقلاب در قبل و بعد از سی خرداد ۶۰ شد. در چنین وضعی، بخش اصلی این تشکیلات دستگیر و روانه اتاق‌های بازجویی شدند. به این ترتیب، این تشکیلات با این مضمون از هم پاشیده شد و هواداران دوباره در صف اقلیت مرکزی قرار گرفتند. شایان ذکر است که حیطه فعالیت چند ماهه این تشکیلات، فقط به بندر انزلی خلاصه می‌شده است. حال چرا این دسته از هواداران خود را اقلیت مستقل نامیدند و چگونه از هم پاشیده شدند و بعد از آن چه اتفاقاتی رخ داد، بهتر می‌دانم خود این رفقا که حضور دارند و در بطن قضیه بودند، پاسخ گویند.

مسئولان و بدنه تشکیلات انزلی موضع جناح چپی گرفتند، با این وجود هنوز روی درستی یا نادرستی انشعاب با اکثریت گیلان چانه‌زنی می‌کردند. به همین دلیل بعد از چند جلسه بحث و گفتگو دو تن از رفقا از تشکیلات جدا شدند و به اقلیت مرکزی پیوستند. این رفقا نیز سال ۶۱ ضربه خوردند و راهی اتاق‌های بازجویی شدند. بعد از این‌ها عده‌ای نیز به بهانه‌ای جدا شده و دنبال زندگی عادی رفتند.

مابقی تشکیلات تا ضربه ۲۶ تیر ماه ۶۲ به فعالیت خود ادامه دادند. فشار همه جانبه رژیم روی سازمان‌های سیاسی و جو پلیسی حاکم بر جامعه سبب شد گردانندگان اصلی تشکیلات انزلی، منطقه را ترک کنند و به تهران بروند و یا به بهانه‌ای از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و کناره‌گیری نمایند. این در شرایطی بود که سپاه و ماموران مخفی و آشکار اطلاعات، به راحتی فعالان سیاسی در سطح شهر را مورد شناسایی قرار داده بودند. اگر بخواهیم دلیلی برای این سهل‌انگاری و ضربات پی-درپی بجوییم؛ رهبران بعد از انقلاب سازمان نشان دادند که کمترین شناختی از ماهیت اشکال گوناگون شاخک‌های سرمایه‌داری نداشتند. به همین خاطر به توانایی آخوندها کم بها دادند و تمامی موجودی خود را از بدو انقلاب، مگر چند مورد استثنایی که به تجربه شخصی فرد برمی‌گردد، در برابر چشمان ناپاک مخوف‌ترین شاخه‌های سرمایه‌داری به نمایش گذاشتند. به خصوص در مقطع انتخابات دور اول مجلس این مسئله به وضوح نمایان بود. و نتیجه این اشتباه فاحش و نابخشودنی را همگی به خوبی آگاهند که چه خسارت جبران‌ناپذیر و هولناکی را برجای گذاشت. روندی که سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را با تمام آوازه داخلی و برون‌مرزی‌اش به تلاشی کشاند.

به هر رو، غروب ۳۱ خرداد سال ۶۰ جوّ بگير و ببند بر شهر حاکم بود که خبر اعدام رفیق رزمنده سعید سلطانپور رسید. تشکیلات انزلی جهت حفظ جان بعضی‌ها که احتمال دستگیری‌شان می‌رفت وضعیت اضطراری اعلام کرد. اما سپاه که خیالش از شناسایی فعالان آسوده بود و از مدتی پیش مترصد فرصتی مناسب بود. همان شب به خانه‌های از پیش نشان شده حمله برد. و در این رابطه خانه‌ام یک و نیم نیمه شب در حلقه محاصره سپاه قرار گرفت. موفق شدم از حلقه محاصره سپاه خارج و به تهران فرار نمایم. ماجرای فرارم مفصلاً در دفتر خاطراتم منعکس شده است. زمانی - که به تشکیلات تهران پیوستم، اقلیت و جناح چپ مطابق عادت مالوف از بالا ادغام شده بودند. از بالا انشعاب کردند و از بالا نیز ادغام شدند. در این رابطه در توجیه هم مانند در فتوای آخوندها باز بوده و هست. در هر جدایی و وصل، تنها هواداران بینوا بودند که به حساب نیامده و اکنون نیز نمی‌آیند. در عوض هواداران تاوانی سنگین را با در بدری و آوارگی و دستگیری‌های پی در پی در گوشه و کنار خیابان - ها پرداختند. تاوانی سخت، که حاصل خودمحوری مسئولان بالا به شمار می‌رود. کلاً در سازمان جوی غیردمکراتیک حاکم بود.

به هر رو بعد از خرداد ۶۰ و به هم ریختگی اوضاع سازمان‌های سیاسی به خصوص اقلیت، تشکیلات باقی‌مانده از جناح چپ انزلی تلاش فراوان کرد که به سازمان وصل شود که امکان‌پذیر نگردید و بخشی از این کم‌کاری به من برمی‌گردد. این تشکیلات ناگزیر با هماهنگ کردن خود با برنامه‌های سازمان تحت عنوان کمیته مقاومت محلات فعالیت جدیدی را شروع کرد. در این مرحله از فعالیت موفق شد با جمع و جور کردن هواداران پراکنده و منفعل فدایی و بعضی از عناصر پراکنده دیگر گروه‌ها دامنه فعالیتش را گسترش بدهد. اما نکته‌ای در فعالیت مخفی، کمال اهمیت را داشت و کمیته مقاومت محلات به لحاظ عدم تجربه کار مخفی در شرایط سرکوب، بهایی ناچیز به آن داده بود. این نکته، همانا، موقعیت یکایک نیروهای هوادار بود. این دسته از هواداران با وجود این که قبلاً علنی کار کرده و شناسایی شده بودند، با این حال در شهر و یا حوزه فعالیت خود باقی مانده و جایجا نشده بودند. عدم جایجایی خود به تنهایی قابل بررسی است و دلایل مختلف داشته و دارد. بنابراین، این تشکیلات علی‌رغم تلاش چشم‌گیرش در آن شرایط پلیسی خطرناک می‌خواست با نیروهای سوخته کار مخفی را پیش ببرد. انجام این کار با توجه به فشار همه جانبه رژیم در قبل و بعد از خرداد ۶۰ خطرناک در عین حال در درازمدت عملاً غیرممکن بود. به همین خاطر هم فعالیت مخفی تشکیلات دوام چندانی نیاورد. اولین گروه از این تشکیلات در سال ۶۱ دستگیر شدند و علی‌رغم تشکیلات انزلی ۱۸۱

شکنجه فراوان، مقاومت شایان توجهی از خود نشان دادند. اما کل تشکیلات کمیته مقاومت محلات در ۲۶ تیر ماه ۶۲ ابتدا در انزلی ضربه خورده و این دسته از هواداران در زمانی کوتاه از سطح شهر جمع‌آوری شدند. این‌ها، هنوز پای‌شان به سپاه نرسیده، جملگی حتی بدون این‌که یک سیلی دریافت کرده باشند، تسلیم شده و اعلام همکاری کردند و ریز مسایل گذشته و حال را لو دادند. مهم این‌که با خوش رقصی جزو بازیگران گروه توابین زندان شدند و در برابر زندانیان سرموضعی قرار گرفتند. بعد از لو رفتن تشکیلات، چند روز بعد مسئول تشکیلات به همراه چند تن دیگر در شهر رشت دستگیر شدند و در ادامه ضربه به دیگر نقاط گیلان کشیده شد. از تعداد دستگیری اطلاع دقیقی در دست نیست. بعد از دستگیری مسئولان تشکیلات، دستگیرشدگان ۶۱ که در زندان به سر می‌بردند، دوباره به بازجویی فراخوانده شدند و مورد شکنجه مجدد قرار گرفتند. ادامه ضربه به تهران نیز کشیده شد. گروه تواب شده رابطه من با تعدادی از کارگران بندر کشتیرانی را آشکار کردند. این رابطه بیشتر عاطفی بود و نه تشکیلاتی سیاسی. کارگران به اتاق بازجویی برده شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند. بدین وسیله ۸ مرداد ۶۲ محل کارم لو رفته و در تهران، خیابان شاهپور سر چهار راه فرهنگ، توسط سپاه انزلی دستگیر شدم و این ضربه به همین‌جا خاتمه پیدا کرد.

اما ارزیابی من از ضربه تشکیلات انزلی...

برای وارد آوردن این ضربه کافی بود که سپاه و نیروهای اطلاعاتی با توجه به اطلاعات جمع‌آوری شده و نحوه کار و بیانیه‌ها، چند مدتی تردد و هواداران سوخته شده را زیر نظر داشته باشند، تا عاملان شعارنویسی کف خیابان‌ها و دیوارهای شهر انزلی و حومه را شناسایی نمایند و یا توزیع‌کنندگان اطلاعیه‌ها و نشریات در رابطه با اقلیت را پیدا نمایند. در یک شهری هم‌چون انزلی، این کار چندان سختی هم نبود. در همین وضع، توابینی نظیر علی یعقوبی از اقلیت و حسین خانگستر و عباس جلیلی از مجاهدین، جزو تیم‌های تعقیب و مراقبت و نفوذ در هسته‌های مقاومت سازمان‌های سیاسی بودند. آن‌ها اکثر هواداران چپ و مذهبی شهر را به‌خوبی می‌شناختند. سپاه از وجود این افراد خائن استفاده فراوان می‌کرد. اکنون نیز علی یعقوبی جزو کارمندان فعال اطلاعات است و دو نفر دیگر نیز جزو فعالان سپاه هستند و خدمت‌گذاری می‌کنند. بدین وسیله عمر کوتاه تشکیلات انزلی نیز مانند صدها تشکیلات نوپای بعد از انقلاب به پایان رسید و سرنوشت زحمتکشانشان را به دستان خون‌ریز جمهوری اسلامی سپرد.